

خاطراتی از رضاشاه پهلوی

به نقل از مطبوعات، رجال سیاسی و کتب تاریخی

با همیاری: ب. بوستانی

یادداشتهای رضاشاه

این کار از مشکل ترین عملیات سوق الجیشی من بشمار میآید. لشگرکشی از این راههای دراز و کوهستانی در تاریخ جنگهای ایران در طول چندین قرن هیچ شبیه و نظیر ندارد. من این راه را با همه مشکلات و مخاطرات اختیار نمودم و طوری مخفیانه انجام دادم که احدی بمقصود واقعی من کمترین خبری بدست نیاورد.

نقشه دیگری که در مغز خود میپروراندم تجهیز دو ستون لشگر بود که یکی کوتاه ترین راه را با همه موانع و مشکلات طبیعی و غیر طبیعی پیمایید و از راه خرم آباد به دزفول برود و در آنجا مرکز بگیرد. ستون دیگر از نواحی اصفهان بگذرد و با ستون فارس ارتباط بگیرد. مشکلی که در این راه در پیش بود، عبور از مشکلترین راه و شکافتن اراضی قبائل بختیاری بود. قبائل بختیاری شجاع ترین سواران و جنگجویان عشایر ایران هستند و در جنگهای بزرگ ایران در طول تاریخ قرن گذشته رشادتها از خود نشان داده اند. این قبیله از ناحیه اصفهان تا



رامهرمز و بهبهان و دزفول و خوزستان پراکنده هستند و جایجا نشیمن دارند. این جنگ که آخرین سنگر فتودال بود در فتح و شکست نتایج خطیری برای ایران داشت. اگر قوای من شکست میخورد و تارومار میشد وای بحال ایران که مقدرات شومی را در پیش داشت و اگر فتح و غلبه همکاب من بود معلوم است نتیجه همین میشد که الان شده است و همه می بینند. تصمیم نهایی گرفته بودم که یا جان بر سر این کار بگذارم و نقشه ترسیمی من برای آیندگان یادگاری باشد زیرا مردن در راه وطن منتهی آرزوی یک سرباز وفادار است. چهارماه بر این منوال گذشت. در ظاهر ساکت و آرام بودم

ولی در باطن چون کوه آتش فشانی در جوش و فوران. با خودم عهد کردم که از این تصمیم و عزیمت و این سفر پر مخاطره بر نگردم جز اینکه امنیت و آرامش و انضباط را در این احیه از مملکت تامین کرده باشم و هر سری را بیایگیری و مخالفت با حکومت مرکزی بلند شده است بگویم و پامال کنم. در ۱۴ عقرب يك كشتی هندی وارد بندر محمره شد که حامل سیصد صندوق اسلحه جدید بود و عده ای از توپهای سنگین و تمام آنها تحویل شیخ شد که بین قوای خود تقسیم کند و همچنین دو کشتی شرعی که محمولات آن خوراک و پوشاک بود و سه کشتی جنگی اروپائی رسید که در آبهای شط العرب روبروی آبادان مرکز تصفیه نفت لنگر انداخت. برسیدن این اخبار چون لشگر اصفهان بقدر کافی اسلحه نداشت به تهران تلگراف کردم که ۵۰ هزار تفنگ فوراً به اصفهان بفرستد. برای حفظ ارتباطات بین قوای فارس و خلیج و رساندن اوامر لشگری بک دستگاه بی سیم گیرنده و فرستنده در نزدیکی خلیج زیدون نصب کردم.

این لشگری که من در مدت کوتاهی در زمان فترت برای چنین روزی مشق و ورزش و عملیات نظامی داده بودم، خواستم میزان صبر و جلالت و شجاعت و استقامت او را در میدان جنگ آزمایش کنم. چون

* آمریکا نمی تواند مردم را بترساند و مزاحم آنها شود.

* من پدر خوانده اسرائیل نیستم.

* مردم چشم آبی باید از خواب خودپسند بیدار شوند.

* پاره ای از اتهاماتی که علیه ساواک عنوان شده واقعا مسخره و تهوع آور است.

* کدام کشور آبرومند پلیس مخفی ندارد؟

(شاه در مصاحبه با تلویزیون CBS آمریکا - ۱۷ بهمن ۵۳)

* چه کسی به انگلیس اختیار داده است که لله و معلم کشورهای خلیج فارس باشد؟

* در صورت لزوم ایران جزایر خود را در خلیج فارس به زور پس بگیرد.

* انگلیس ها از خلیج فارس خواهند رفت و میراث استعماری آنها نیز باید رخت برکنند.

(شاه در مصاحبه با آسوشیتدپرس - ۱/۱۲/۱۳۴۹)



سخن شاه

معنویت و حقیقت‌لشگری در فداکاری و قربانی در راه وطن و نترسیدن از مرگ معلوم می‌شود. پیش‌رفت در وسط قوا ایستاد. در آنجا يك سرباز ضعیف و ارغوانی و لنگ و وازی دیدم که آثار ترس و مسکنت از قیافه او پیداست. دست او را گرفتم و سرزنش کردم و او را هدف تیرهای تفنگ خودم قرار دادم. رنگ از صورت صاحب منصب‌ها پرید و از این امتحان مشکل ناگهانی به يك سرباز وامانده نحیفی، رنگها زرد شد. چقدر خوشحال شدم که پس از صافی هوا از دود و گرد و غبار دیدم که سرباز ضعیف مثل يك انسان شجاع دلیری در محل خود ایستاده و خود

را شجاعانه هدف گلوله‌های پیاپی من قرار دهنده و بدیهی است که این تیرها گلوله نداشت و فشنگهای خالی بود، اما ایستادگی در برابر آن رگبارها نهایت شجاعت و استقامت و دلیری بود. هوا که صاف شد سرباز جستجوئی در اعضاء خود کرد و بطور تعجب گفت: جراحتی در من وارد نشد! و این دلیل واضحی است که من سرباز ترسوئی نیستم و تهمت کم‌دلی و ترس به من سزاوار نیست. من از این گفته خنده‌ام گرفت و افسرها همه خندیدند. نور اطمینانی در دل من تابید و یقین به فتح و پیروزی نمودم. تمام قوا را امر به حرکت دادم رو به شیراز روانه شدیم. هنگام طلوع آفتاب فرمانده با ستوئی از سرباز رو بزیدون حرکت کرد و در ساعت ده

بین قوای ما و دشمن جنگ سختی درگیر شد که تا پنج ساعت بعد از ظهر ادامه داشت. ما از سمت جنوب خلیج از شاه بهرام تا قلعه خاکستری پیش رفتیم. قوای ما تمام قلاع و برجهای متفرقه این ناحیه را تصرف نمود و در هنگام عصر به دشمن حمله آوردیم. يك جنگ خونینی بین ما واقع شد. شب هنگام قوای دشمن به بندر زیدون حمله ور شد. از ساعت پنج صبح تا ۱۲ عصر جنگ ادامه داشت. در نتیجه قوای عرب رو به فرار نهادند و پس از تحمل خسارات زیاد چند نفر از آنها را اسیر گرفتیم، چند دستگاه خیمه و عده‌ای قاطر و اسب و اثاثیه به غنیمت بردیم و از قوای مایك سرباز مجروح و يك شهری کشته شد. ■



ستون خبری



نکرد چرا هیچکدام از رسانه‌های گروهی وابسته به رژیم، هیچگونه اشاره‌ای به ناآرامی‌های شهر کرمان نداشته‌اند و در ثانی بعد از ۲۴ سال برقراری رژیم جمهوری اسلامی و برپا سازی دهها سازمان و وزارتخانه امنیتی، جاسوسی و عقیدتی سیاسی، اینهمه ساواکی هنوز چگونه بفعالیت بر علیه رژیم غاصب آخوندی ادامه می‌دهند.

هرچند این خبر کمی دیر به اطلاعاتان میرسد ولی يك خبر خوب و جنجال برانگیز همیشه قابلیت اطلاع رسانی خود را دارا می‌باشد:

بگزارش روزنامه ایران بمناسبت سالروز فرمان مشروطیت (۱۴ مرداد) بزرگداشت نهضت مشروطه، در قالب برنامه‌هایی همچون همایش، سخنرانی، نمایشگاه مطبوعات آذربایجان، تمبر و تصویر با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، میراث فرهنگی و مدیریت اسناد ملی شمال غرب در تبریز برگزار گردید. این همایش بمنظور تمهید مقدمات کنگره بین‌المللی انقلاب مشروطه که در سال ۱۳۸۴ بکصدساله خواهد شد برگزار شده است.

این خبر را خواندیم و بفکر فرو رفتیم که آیا جمهوری اسلامی با بزرگداشت روز مشروطه می‌رود سلطنت طلب بشود یا اینکه سلطنت طلبان ظاهری ما با ترفند کلمه "مشروطه" می‌خواهند ساخت و پاختهایی با رژیم صفاک آخوندی داشته باشند؟

اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی در هفته‌های گذشته تمامی محافل خبری ایرانی و خارجی را تحت الشعاع قرار داد. ولی نکته جالب در این واقعه این

بر اساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ هزینه زندگی در ایران در ۲۰ سال گذشته ۱۰۰ برابر شده است در حالی که دستمزدها ۵۵ برابر افزایش یافته‌اند. بر اساس این آمار خط فقر مطلق در روستاهای ایران به ۱۶/۸ درصد و در شهرها به ۴/۶ درصد رسیده است. در ضمن ۱۵ درصد جمعیت ایران از فقر مطلق و ۴۵ درصد از فقر نسبی رنج می‌برند. همچنین این آمار نشان می‌دهد که مخارج واقعی خوراک خانوارهای شهری در دو دهه اخیر بیش از ۴۳ درصد کاهش یافته است.

در سال ۸۱ روزانه یکهزار نفر بجرم قاچاق مواد مخدر و اعتیاد روانه زندان شده‌اند. دکتر علی‌هاشمی دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در جمع خبرنگاران با اعلام این مطلب افزود: آمار بازداشت شدگان سال ۸۱ نسبت به سال قبل ۱۵ درصد رشد یافته و به مجموع ۳۶۲ هزار نفر رسیده است. وی در تدوین برنامه‌های مبارزه با اعتیاد خواستار کاهش خطوط قرمز و جایگزینی برنامه‌های شاد و تفریحی برای جوانان شد تا از این طریق بتوان آسیب‌های جانبی را کاهش داد.

ماه گذشته صفحات اخبار روزنامه‌های ایران را مرور می‌کردیم که ناگهان چشمانمان به خبری بسیار جالب افتاد: بگزارش روزنامه کیهان، حیدری مدیرکل دادگستری استان کرمان در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد ۲۰ نفر از دستگیرشدگان ناآرامی‌های اخیر کرمان از افراد وابسته به سازمان امنیت شاه (ساواک) بوده‌اند. البته حیدری اضافه

آخر تا کی؟!...!

دوست فرزانه، سردبیر رسانه وزین و پیشینه دار شهید، آقای پنجاسی! با درودی دگربار و ارادتی دیرینه، در شماره ۷۶ از رسانه شهید با سرآغازی از جنابعالی روبرو شدم بنام "ما جزامیان ترد شده" که نمک بر زخم دلم پاشید و سوزشی دلخراش داشت و وادارم کرد چند نکته را در راستای اندیشه سازنده شما در رویارویی با نمک خوران و نمکدان شکنان به آگاهیان برسانم:

یهودیان در برگهای تاریخ چند هزار ساله خود همیشه دشمن دار و مورد کینه بیگانگان بوده و دیدیم از دوران بخت النصر و یونانیان و رومیان تا تازیان و ترکان و نازیها چه بروزگار این مردم آواره آوردند. ولی جان سخن اینجاست که تا بوده و هست نمک خوران سفره گسترده ما بیشتر نمکدان شکنان بوده اند که سردبیر گرامی شهید اشاره ای بخم کوچه ای کردند از هفت شهر نامردمها و نامردیها...

چرا راه دور میرویم هنگامیکه شیخهای شهر اوم الفخم که از کشور اسرائیل پولهای هنگفت میگیرند، با خودروهای اداره جات کشور میرانند، از بیمه های مردمی برای فرزندانشان که از ده بیالاست، پول میگیرند، در پستهای سرنوشت ساز کشور میشینند، ویلاهای زیبا میسازند، ولی با سازمانهای کشتار همگانی چون خماص و جهاد اسلامی در گفتگویند و برای نابودی اسرائیل خواب می بینند. حالا آن مردک که نان از آوازه خوانی در شادیهای ایرانیان اسرائیل بدست میآورد، جای خود دارد. یا آنانیکه آمدند و در دانشگاههای نامدار با دانشنامه های پر بار به ایران باز گشتند و به وزارت رسیدند و یادی از آموزگاران خویش نبردند و من ناچیز دست کم دو نفر از آنان را میشناسم که نمک خوردند و نمکدان را شکستند. نگاهی غم آلوده به دفتر بایگانی بیمارستان نامدار هداسا، روشنگر نامههایی فراوان از آخوندهائی است که برای مداوی دردهای گران و بیدرمان خود به اسرائیل مدند و بهبودی یافتند و امروز برای نابودی اسرائیل کنار آخوند خامنه ای و محتشمی پور و رفسنجانی، میشینند و سینه میزنند. فراموش نکنیم که اسرائیل بر آبادانی و پیشرفت ایران کارساز بود. دهکده های نمونه در قزوین و آسمانخراشهایی که سازمان جهانی سولل بونه در تهران بپا کرد و گاوهای شیرده که به ایران فرستاده میشد، مشتی است از خروار و میبینیم دست اندرکاران جمهوری اسلامی (بیگانه با فرهنگ فارسی) چگونه میلیونها دلار از سرمایه های مردم ایران را به جیب آخوندی چاقوکش و بیمار روانی بنام شیخ نصراله میریزند و دستار بندی سیه کار و سیه چهره و سیاه اندیش بنام محتشمی پور را برای برپائی سازمان کشتار همگانی حزب الله در لبنان پیش آهنگ میکنند تا بیش از ششصد مادر اسرائیلی را سوگوار کند.

دوست فرزانه، ما جزامیان ترد شده نیستیم! ما در بین پنج کشور پیشرفته گیتی جاسازی شدیم و پزشکان و کشاورزانمان سرآمد جهانیانند و بیابور من آنانند نابکاران و نامردان و خیره سران که آینده پاسخگویشان خواهد بود منهای آوازه خوانانی که از موسیقی سنتی ایران ناآگاهند و مشتی کاکل بسرهای غرب زده و نا ایرانی برای میکساریها و شب زنده داریها، گهگاهی در گوشه و کنار گیتی خریداران آنانند و دیر یا زود بفراموشی میروند و آنگاه بیدار میشوند و خواهند دانست که نمک خوری و نمکدان شکنی را دست کم مردم اسرائیل میدانند پاسخگو باشند.

زنده دلان را به مهر و رزان و درویشان خاکی میسپارم. با مهر و سر سپردگی به همسنگرانی فرهیخته چون شما مهندس همایون ابراهیمی

رژیم کمی دیر افتاده و جناب رئیس جمهور دوم خردادی اعلام نمود: جایزه صلح نوبل بخاطر سیاسی بودن آن چیز چندان مهمی نیست. و در جواب این سؤال که چرا از سوی دولت ایران اطلاعیه رسمی در این باب منتشر نشده اعلام نمود که مگر برای هر واقعه ای که در مملکت اتفاق میافتد باید پیام رسمی داد؟

از آنجائی که آقای خاتمی این واقعه تاریخی را يك واقعه روزمره میدانند از وی می پرسیم اگر کمیته صلح نوبل این جایزه را به شخص وی و یا یکی از ملایان رژیم اهدا نموده بود، باز این واقعه يك رویداد روزمره بحساب میآمد یا نه؟



بود که بخش خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی در نخستین ساعات این مراسم، با چشم پوشی کامل از سابقه شغلی دکتر عبادی در ایران و زور و جوری که رژیم ملایان با محدود نمودن فعالیت او برایش بیار آورده، با کمال مباحثات و افتخار خبر مذکور را بعنوان افتخاری برای خود پخش نمود. ولی دیری نپائید که به قول معروف ۴ زاری صاحب منصبان